

گفت و گوی صبا با عوامل نمایش «کابوس‌های آنکه نمی‌میرد»

کابوس‌های ناتمام دهخدا

سمیه خاتون
گفت و گو

نمایش «کابوس‌های آنکه نمی‌میرد» نوشته امیرحسین طاهری، با طراحی و کارگردانی نادر فلاح از فرودین ماه ۱۴۰۲ در سالن اصلی مرکز تئاتر مولوی روی صحنه است. این اثر نمایشی با تمدید اجرا به مدت ۶۰ شب روی صحنه بوده است. فلاح در اجرای این اثر نمایشی با ۳۵ بازیگر حرفه‌ای و جوان تئاتر کار کرده و نمایشی درباره زندگی علی اکبر دهخدا را بر روی صحنه برده است. در توضیح این اثر نمایشی آمده است: «نمایش با متنی مستندگونه به روایت داستانی یکی از شخصیت‌های مهم تاریخ ادبیات و فرهنگ ایران، علی اکبر دهخدا و دوره فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی او می‌پردازد. علامه دهخدا در کنج خانه خود سال‌هاست بر روی تهیه فرهنگ لغات و ادبیات کار می‌کند و در جریان اتفاقات ملی شدن نفت، خاطرات گذشته و کابوس‌هایی که رهاش نمی‌کند، رابه یاد می‌آورد. صحنه با کاغذهایی که بر کف ریخته و میزی تحریری که کاراکتر اصلی بر روی آن کار می‌کند، طراحی و نورپردازی شده است» خبرنگار روزنامه صبا پس از دیدن این نمایش با نادر فلاح کارگردان نمایش، بهزاد اقطاعی بازیگر نقش دهخدا و احسان صاحب‌الزمانی بازیگر نقش سرباز، گفت و گویی داشته که در ادامه می‌خوانید.

نادر فلاح:

مسئولان برای دیدن نمایش نیامدند!

مضمون این نمایش توجه ویژه‌ای دارد به شرایط مردم ایران در دوره‌های سختی که از سر گذرانده‌اند و در انتها راه‌هایی از این تکرار دوره‌های بی‌امان را به بهترین وجه هنری بیان می‌کند، دیدگاه خودتان در مواجهه با متن و انتخاب آن چگونه اتفاق افتاد؟
پیش‌تر با متن‌های امیرحسین طاهری آشنا بودم. به همین خاطر از او خواستم متنی را برای اجرا به بنده معرفی کند. ایشان نمایشنامه‌ای را با عنوان «در آستانه» که قبلاً توسط مرکز هنرهای نمایشی به چاپ رسیده بود، به بنده پیشنهاد دادند. نمایشنامه چاپ شده را تهیه کردم و بسیار این متن را به ایده‌های خود در تئاتر نزدیک دیدم. بعد از مشورت با خود نویسنده نمایشنامه مناسب این اجرا بازنویسی شد.

یکی از ویژگی‌های برجسته این نمایش تنوع اقلیمی است که در لجه کاراکترهای نمایشی نمود می‌یابد، آیا در متن این دست چین زیبا از گویش و لهجه‌های شهرهای مختلف ایران وجود داشته است، یا ایده کارگردانی خودتان بود؟
دکتر طاهری بیشتر روی سرباز تأکید داشتند که حتماً کرمانی باشد، برای خود بنده هم به تناسب اینکه از اهالی کرمان هستم این انتخاب شیرین بود. اما بقیه لهجه‌ها در مسیر اتودها و در طول تمرین‌های نمایش شکل گرفت.

مضمون این نمایش به این نکته می‌پردازد که، فرهنگ مهم‌تر از سیاست است. آیا دیدگاه خودتان از قبل با نگره کلی این نمایش همسو بود؟

دیالوگی در این نمایش وجود دارد که اشاره می‌کند، «این مملکت با سیاست بازی درست نمی‌شود!» این فرهنگ است که باید تقویت شود، فرهنگی که شامل علم، دانش، هنر و ادبیات و... می‌شود. فرهنگ مجموعه‌ای از همه آگاهی‌ها در تمامی زمینه‌ها و عنصر بالابرنده جمعی است. وقتی آگاهی وجود نداشته باشد مردم اشتباهات خود را در طول تاریخ تکرار می‌کنند. قطعاً این اندیشه و بنیان در خود بنده هم وجود داشته است چرا که معتقدم تا اندیشه، تغییر و تحول در ذهن اکثریت جامعه رخ ندهد، جامعه اصلاح نخواهد شد و در مسیر درست قرار نخواهد گرفت. با این وضع سیاست در هر دوره‌ای تکرار خواهد شد و تنها ممکن است صورت آن تغییر کند.

به عنوان کارگردان این اثر نمایشی، اوج نمایش را در چه صحنه‌ای می‌دانید؟

صحنه انتهایی نمایش که دهخدا با کابوس‌های خود به صورت عینی و این بار بسیار شدیدتر و فجیع‌تر روبرو می‌شود. عده‌ای در شمایل حیوان او را دوره کرده و قصد بلعیدنش را دارند. از طرفی منتقدانش هم از دور ایستاده و تماشا می‌کنند. دهخدا در این صحنه نقل‌های پایانی خود را در قالب یک مانیفیست ارائه می‌دهد.

صحنه‌ای که دهخدا با تغییر لحن به یکباره جوان می‌شود، برای مخاطب، بسیار تکان‌دهنده و لذت‌بخش است. درباره شکل‌گیری از ایده تا اجرای این صحنه برای مان بگوئید؟
تنها صحنه عاشقانه نمایش همین صحنه است و تداعی گر این

احساس است که انسان‌ها در اوج در ماندگی و بی‌پناهی به رگه حیات عشق و محبت‌های عمیق انسانی متصل می‌شوند. این صحنه یادآور عشق جوانی برای دهخدا در میانه این کابوس‌ها و در همه‌همه این آشفته بازار است که با تغییر لحن و جوان شدنش نمود پیدا کرد.

باز خورد مخاطبان از تماشای این نمایش چطور بوده است؟

صفحه تیبوال کاملاً بازگو کننده همه چیز است و خدا را شاکرم که هر بار ما به این صفحه مراجعه کردیم از کامنت‌های خوب و دلگرم کننده مردم پر شده بود. هنرمندان و اساتید زیادی به دیدن این نمایش نشسته‌اند. بهمن فرمان‌آرا، میکائیل شهرستانی، اساتید دانشگاهی و... همه این اثر نمایشی را یک نمایش منسجم و عمیق در مضمون خواندند. این نمایش با تمدید، تا بحال ۶۰ شب اجرا را پشت سر گذاشته است. همکاری مسئولان تالار مولوی با گروه بسیار خوب بود. آقای حریری مدیرت تالار مولوی و آقایان جودکی، حساس و اسدی و... لطف زیادی به نمایش داشتند که برای گروه بسیار دلگرم کننده بود. این نمایش ظرفیت اجراهای بیشتری را هم دارد. نمایش «کابوس‌های آنکه نمی‌میرد» از هفته دوم بدون حتی یک صندلی خالی اجرا رفته است. و هر شب میزبان ۱۲۰ نفر مخاطب به صورت کامل بوده است. حتی مجبور شدیم برای آنکه شرمنده مخاطبان نشویم، برخی روزها دو اجرا داشته باشیم که هر دو اجرا هم با سالن پر مواجه شدیم.

صحبت پایانی:

حرف پایانی من
گلایه‌ای است از مسئولان فرهنگی و هنری کشور، از اهالی خانه تئاتر و مرکز هنرهای نمایشی که بنیان تئاتر کشور را در دست دارند، هیچ کدام به تماشای نمایش نشسته‌اند. تئاتر مهمانی نیست، یک رویداد فرهنگی است و کسانی که دغدغه هنر و فرهنگ دارند، خودشان باید به دیدن نمایش بیایند. کما اینکه ما

از این دوستان محترم به صورت حضور هم دعوت کردیم ولی باز هم به دیدن نمایش نیامده‌اند. یکی از مسئولان بدون اینکه دعوت مرا بپذیرد و به دیدن نمایش بیاید، پیغام داده بودند که اگر برای رزرو سالن آمده‌ام تا سال بعد پر است و امکان همکاری ندارند. در حالی که قصد ما دعوت از ایشان برای دیدن نمایش بود! این تئاتر در ۴ هفته متمادی جزو پرفروش‌ترین نمایش‌های کشور بوده است. مدیر تئاتر سالن سنگلج، پردیس شهرزاد و نوفل لوشاتو به دیدن نمایش نشستند. اما توقع من از مسئولان مرکز بود که حتی پس از اینکه رسماً و حضوری رفتیم و به دیدن این نمایش دعوت‌شان کردیم، هیچ کدامشان نیامدند. این در حالی است که سالن‌های دولتی تئاتر در حال حاضر، با ظرفیت‌های کمتر از ۶۰ نفر هر شب اجرا می‌روند! من نمی‌دانم معیار خوب چیست؟ و چرا به وظیفه خود که پایش تمامی

